

علی امیری

۲- فردی که تربیت توسط او اعمال می شود عامداً یا ناخودآگاه، و آن فرد معلم یا مربی است که ممکن است شامل فرد یا همه افراد باشد که به نحوی با کودک در ارتباطند. اما در مورد فرد مورد تربیت یا موضوع تربیت ضروری است که نخست تعریفی از او به عمل آید که بدانیم او کیست و چیست؟ تعاریف در



در زمینه تعلیم و تربیت

درباره انسان به یک گونه نیست. برخی از عالمان انسان را از دید مادی دیدند و گروهی تنها از جنبه معنوی و برخی هم او را از دو دید مادی و معنوی مورد بررسی و تعریف قرار داده اند. مادیون انسان را حیوانی عالی می دانند، عالی تر از سگ و میمون و شپانزه. نظرات عده ای از دانشمندان گذشته و حال در همین زمینه دور می زند، مثل داروین، اسپنسر، سن سیمون و حتی ارسطو. اینان در تعریف انسان می گویند: او حیوانی ناطق است، حیوانی ضاحک است، پدیده ای با همه ابعاد مادی و مرکب از عناصر موجود در کره زمین است و...

تعریف دیگری از انسان موجود است که در آن آدمی را موجودی مرکب از ماده و معنی می دانند و او را متعالی معرفی می نمایند. منظور از متعالی

طرحی که عرضه می شود به حقیقت نمایانگر همابعد تربیت اسلامی است و معمولاً درباره هر بعدی باید تحقیق و بررسی به عمل آید. اما نخست تعریفی موجز و مختصر از تربیت عرضه کنیم و همه مسائل قابل بحث را در اجزاء و کلمات این تعریف ارائه نمائیم. در تعریف تربیت می توان گفت که آن عبارتست از: ایجاد تغییرات مطلوب. وقتی که بحث از ایجاد به میان می آید از دو فرد باید یاد کنیم:

۱- فردی که تغییرات مطلوب درباره او اعمال می شود و آن فرد شاگرد، کودک یا یک بزرگسال است، درباره این فرد باید تحقیق شود که

گرفتن ، بالا رفتن و علو پیدا کردن است .
پیداست که اگر این زمینه تعالی را از او بگیرند
و با خود او زمینه را درخویش نادیده بگیرد نه
تنها او حتی حیوان نیست بلکه پست تر از حیوان
خواهد شد . و قرآن با اشاره به این قسمت است که
می فرماید :

اولئك كلانعام بل هم اضل (آنان به مثل
چهارپایانند بلکه پست تر) ...

مسئله دیگر در باره فرد مورد تربیت این است
که آیا او تربیت پذیر است یا نه؟ آیا تلاش مری
در ایجاد تغییرات مطلوب در او مؤثر می باشد یا
نه؟ آیا معلم می تواند به تحقق اهداف خود در
باره تربیت فرد دست یابد یا نه؟ ...
در پاسخ به سؤالات فوق جمعا " سه نظر را عرضه
می داریم :

۱- عدماهی می گویند آری . انسان موجودی است
صد درصد تغییر پذیر . هرگونه تغییری را که
بخواهیم می توانیم در بارها و اعمال کنیم .
روانشناسان رفتاری و در راس آنها ویلیام
جیمس می گوید : کودک را به دست من بسپارید
هر شخصیتی را که بخواهید برای شما می سازم .
اگر بخواهید او را یک کشیش و یا یک دزد ماهر
برایتان می پرورانم .

در بررسی این نظر باید بگوئیم که از لحاظ علمی
ضعیف است از آن بابت که تجارب تربیتی نشان
می دهند مری نمی تواند همه افراد را به هر کجا
که بخواهد برساند زیرا بسیاری از افراد وقتی که
به دنیا می آیند ، به هر علت و دلیل که باشد
زمینه های لازم برای پرورده شدن ، تصاحب
یک شغل ، هنر ، و یا رسیدن به یک هدف را
ندارند . بر آن گونه که اسلام معترض آن است و
بر اساس آنچه که علوم روز ناعبید می کند افراد
از لحاظ ذکاوت ذهنی ، با درجات هوشی



متفاوتی به دنیای می آیند ، برخی با درجه هوشی
۵۰ و برخی با ۱۵۰ . بدیهی است آنکس که در
درجه هوشی پائینی باشد هرگز نخواهد توانست
فی العنل پزشک حادثی شود یا فرمانده خوبی
در ارتش باشد .

بررسی های علمی نشان می دهند که اگر مریان
همه وقت و تلاش خود را مصروف این امر کنند
که فرد کودنی را تیز هوش بسازند ممکن نخواهد
شد . آنکس که بر اساس وراثت نارسائیهای
هوشی دارد هرگز نابغه نمی شود و نمی تواند
مشاغل حساس و پستهای چون تشخیص سریع
فرماندهی ، نقشه کشی جنگی را عهده دار گردد .
برای رسیدن به چنین مشاغلی درجه هوشی
۱۳۰-۱۴۰ لازم است که آن در اختیار مری
نیست . بدین سان این دعوی که طفل را به
دست من بسازم تا به هر گونه که خواستید

تربیت کنم و به عمل آورم، دعوی درستی نیست و بر این اساس امکان ایجاد تغییرات مطلوب با میزان ۱۰۰٪ وجود ندارد.

۲- نظر دوم در باره تربیت پذیری انسان این است که می‌گویند او موجودی قابل تغییر نیست. (دترمینیست‌ها یا جبرگرایان) می‌گویند هر انسانی به دنیا می‌آید در حالی که سرنوشتش از قبل تعیین شده و بر پیشانی او نوشته است. تلاش مریبان نمی‌تواند در او تغییر مطلوب ایجاد کند و او را به نحوی که مورد نظر است بسازد. عده‌ای از مریبان، و حتی صاحب‌نظرانی از طرفداران برخی از مذاهب اسلامی چنین عقیده‌ای را دارند و حتی قائلند که عده‌ای ناهل به دنیا می‌آیند و تربیت ناهل را چون گردگان برگنبد است. و یا می‌گویند عاقبت گرگ‌زاده گرگ‌شود. (البته باید یادآور شویم که دومفهوم اخیر از نظر علمی به گونه‌های دیگر قابل توجیه‌اند، بآنکه به این نکته که ما انتظار نداریم یک عالم دینی، ادبی، فقهی و... در همه مسائل صاحب‌نظر باشد).

در بررسی این نظر باید بگوئیم که با چنین اعلام نظری قطعی نه علم موافقت دارد و نه مذهب.

اما مذاهب این طرز فکر را نمی‌پذیرند از آن بابت که اصل ارسال رسل بر مبنای تربیت پذیری مردم است. اگر بنا بود مردم هیچ‌گونه تغییر و تحولی را پذیرا نمی‌شدند دیگر فرستادن پیامبران، امر به اجرای تکالیف، امر و نهی‌های اخلاقی، بهشت و دوزخ، ارسال کتب، تهدیدها و تشویق‌ها چه معنایی داشت؟

اما علوم این نظر را با چنان قاطعیت نمی‌پذیرند از آن بابت که عملاً "بسیاری از مریبان را در بسیاری از مسائل موفق می‌بینند. در سایه



برنامه ریزی‌ها و آموزشها و پرورشها حتی قادر شده‌اند بسیاری از نارسائیه‌های وراثتی را از میان بردارند. دانشجویی در دانشگاه که دستهایش فلج است به صورتی تحت تربیت قرار گرفته که قلم را لای انگشتان پایش قرار می‌دهد و چیز می‌نویسد و الحق زیبا هم می‌نویسد. می‌خواهیم بگوئیم که تربیت می‌تواند تا حدودی جهان را برافرازد.

۳- نظر سوم از آن اسلام است که در حقیقت نظر حد واسطی می‌باشد. بر اساس این طرز فکر کودک فردی تربیت پذیر است ولی نه بالجمله، بلکه فی‌الجمله. خواسته‌های مریب درباره او اعمال می‌شود ولی اینکه آیا صد درصد چنین خواسته‌ها تحقق پذیرند یا نه، جای بحث خواهد بود. مریب می‌تواند در زمینه‌های موجود، در حدود امکانات، مقتضیات و شرایط گوناگون و

متفاوت درباره طفل اعمال نظر کند .

گفتیم که از کلمه ایجاد در تعریف تربیت باید از دو فرد یاد کرد! یکی کودک یا ساگرد کسه به برخی از ابعاد بحث آن توجه شد و دیگری مری که موجب تغییرات مطلوبست .

مری تربیت می کند و غرض ما از تربیت دو مفهوم آموزش و پرورش است . منظور ما از آموزش القاء مسائل و یاد دادن کار و عمل پدیده‌هایی است که در دور ویرکودک وجود دارند . و غرض ما از پرورش ایجاد دگرگونی در درون کودک و البته گاهی هم جنبه‌های جسمانی است .

اینکه مری به مفهوم عام خود که آثار مثبت یا منفی در کودک می گذارد چه کسانی می توانند باشند عرض می کنیم :

در صدر این گروه مادر قرار دارد که بر اساس محاسبه‌ای می توان اهمیت نقش او را در برابر پدر لاقول ۷ برابر و شاید هم بیشتر دانست . به هرمیزانی که مادر در تربیت کودک مؤثر باشد پدر قریب یک هفتم همان تأثیر را خواهد داشت .

بعد از پدر و مادر باید اعضای دیگر خانواده چون برادر و خواهر ، عمو ، عمه ، دایی ، خاله ، حتی نوکر و مستخدم خانه را نام ببریم . نقش این دسته به خصوص از زمانی مهم خواهد شد که آنان نقش پدری یا مادری را درباره کودک ایفا کنند .

سپس از گروه همسالان نام می بریم . منظور ما از همسالان گروهی هستند که با کودک جرگه اجتماعی را تشکیل می دهند . غرض ما از این گروه تنها همسالان و یا همکلاسی‌های کودک نیستند ، بلکه کسانی هستند که هم صحبت ، همبازی و همراز

دل می گوید ، با آنان به بیک نیک می رود و . . . در مرحله بعدی از معلم نام می بریم که نقش او در سازندگی کودک حدود ۱۴-۱۵ درصد است (در حالیکه برای گروه همسالان نقشی تا حدود ۳۵ درصد ذکر کرده‌اند و برای پدر و مادر قریب ۵۰ درصد)

در مرحله بعدی باید از نقش تربیتی افراد اجتماع نام ببریم مثل بقال ، عطار ، حمال ، خرازی فروش ، نانوا ، سرگذر ، روحانی ، پلیس رئیس جمهور ، و . . .

در مرحله بعد از نقش وسائل ارتباط جمعی یاد می کنیم مثل رادیو ، تلویزیون ، جراید ، فیلم ها ، نوشته‌ها و . . .

و بالاخره از پدیده‌های طبیعی و جوی که هر کدام به نحوی در سازندگی ما ، ایجاد تغییر و دگرگونی در ما مؤثرند . مثلاً بررسی‌ها نشان داده‌اند کسانی که در کوهستان زندگی می کنند از یک گونه طرز فکر ، از میزان معینی استقامت برخوردارند و آنها که در دشت زندگی می کنند از طرز فکر و از استقامت دیگر ، کشاورزان منطقه شمال که در آغوش طبیعت سرسبز و پرباوند به یک گونه‌اند و کشاورزان منطقه یزد و کرمان که مواجه با کم آبی هستند به گونه دیگر . آنها که در آب و هوایی تقریباً ثابت و یکسان (با اندک اختلاف از لحاظ درجه حرارت در زمستان و تابستان) زندگی می کنند دارای نوعی ثبات در رفتارند و آنها که در آب و هوای متغیر زندگی می کنند در وضعی کاملاً "متغیر و متفاوتند .

شک نیست که از بین عوامل فوق که آگاهانه و ناآگاهانه نقش ایجاد تغییر ، سازندگی یا ویرانگری را در باره فرد اعمال می کنند برخی تحت کنترل ما هستند و برخی هم از حدود

نیستند. یکی از پدرش سلی خورده است دیگری از نامادریش ناراحتی دیده، سومی صبحانه نخورده، چهارمی از محبت افراطی والدین بهره مند شده، پنجمی مبتلای به انگل معده است، ششمی کم هوش است، هفتمی از ناداری رنج می کشد.

۲- آگاهی نسبت به مکتب و ایدئولوژی مورد قبول غرض این است که ما کودک را بر اساس چه طرز فکری، چه مکتب و چه مذهبی می خواهیم تربیت کنیم. آیا می خواهیم که او مذهبی باشد، یا لامذهب، مسلمان باشد یا مسیحی، سوسیالیست باشد یا کاپیتالیست و... به عنوان مثال اگر بخواهیم کودک ما فرد مسلمانی بار آید نخست باید اسلام را بشناسیم و ببینیم که آن چه می گوید؟ مفهوم واقعی اسلام چیست، مسلمانی چیست و... آخر شما می دانید که برداشته از اسلام متفاوت است. یکی اسلام را در یک امرعبادی خلاصه می بیند و آن دیگری آن را حاکم بر همه ابعاد حیات و ایدئولوژی خود می شناسد. بدین سان تا اسلام شناخته نشود، مسلمان پروری امکان ندارد.

۳- آگاهی نسبت به روش کار، به جریانات زمان، به دگرگونی هائی که در جامعه ما و در سطح جهان جریان دارد. ما مانند یک کشتی هستیم و جریانات زمان هم چون امواج دریا. این کشتی برای اینکه به سلامت به مقصد برسد نیازمند به قطب نما و دستگاه ضد موج است. بدون وجود این دو وسیله سفر ما در دریا مواجه با خطر است.

ما امروز در جوی زندگی می کنیم که اختلافات جزئی سران جهان حتی با همسران خود در

کنترل ما بیرونند. آنها که در تحت کنترل می توانند در آیند باید از یک نوع سازندگی درونی برخوردار شوند تا اثرشان در باره فرد مثبت باشد.

گو اینکه این مسئله خارج از بحث است ولی از جهاتی با بحث ما مربوط می شود و آن بحث این است که اگر بخواهیم زندان برای فرد یک ندامتگاه واقعی باشد و فرد بزهکار در آنجا درس عبرت گیرد و ساخته شود یک راهش اینست که مسئولان زندان مربیان ارزنده ای باشند. فی المثل پاسبان زندان فردی زمخت، سختگیر و عقده ساز نباشد، طرز رفتارش با زندانی به گونه ای نباشد که او پس از خروج از زندان در صدد انتقام گیری برآید و مجرم دو آتشه ای شود بلکه فردی گردد که واقعا " از عملش احساس شرمساری کند و تصمیم بگیرد دیگر آن جرم را تکرار نکند.

باری، برای آن کس که مربی است، یعنی پدر است، مادر است، معلم است، روحانی است و... برای اینکه از عهده ایجاد تغییرات مطلوب در باره کودک برآید نیازمند به این امر است که سه شرط را واجد باشد:

الف: آگاهی و آن عبارت از اطلاعاتی است که در زمینه کارش مورد نیازش خواهد بود. و این آگاهی در سه زمینه برای او ضروری است:

۱- آگاهی نسبت به فرد مورد تربیت که او کیست چیست، چه ویژگی هائی دارد، وضع خانواده، اخلاق او، اقتصاد خانواده، روابط والدین او، درجه هوش او، نوع زندگی او، وضع سلامت یا بیماری او، درداو، ابتلائات او و...

کودگانی که صبح در کلاسها حاضر می شوند همه

رضایت نمی دهیم زیرا ایمان واقعی به سوزاندگی و گزندگی آن دوداریم .

ایجاد تغییرات مطلوب به معنای واقعی آن به هنگامی امکان پذیر است که ایمان ما به مکتب به شغل و حرفه ما ، به راه و روشی که در تربیت به پیش گرفتاریم واقعی باشد و خود الگوی عمل برای کودکان باشیم .

دعوت به این امر که خود فرد خوبی باشید و به کارمن کاری نداشته باشید دعوت بی موردی است ، زیرا زندگی کودک بر اساس الگوگیری و تقلید است .

ج- عمل که آن به نوبه خود حاصل آگاهی و ایمان است . در تربیت اسلامی به این امر توجه فوق العاده ای شده و آیات و روایات بسیاری را در این زمینه می یابیم . از همسر رسول خدا پرسیدند که اخلاق پیامبر چگونه بود؟ در پاسخ گفت : اخلاقش قرآن بود . یعنی آیات قرآن در عمل پیامبر تجسم پیدا کرده بود .

والدین و مربیان اگر بخواهند کار تربیتشان نافذ و مؤثر باشد راهی ندارند جز آنکه با عمل خود آنچه را که می خواهند نشان دهند . اصولاً در مکتب اسلام مسئله تاءسی مطرح است و مردم در رفتار خود باید از پیامبر تاسی کنند و قرآن می فرماید لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوۃ حسنہ . یاد آریه دیگر می فرماید : ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنہ فانتهوا . اسلام می گوید به پیامبران نگاه کنید ، ببینید او چه می کند شما هم همان کار را بکنید . یا از پیامبر سؤال شد که نماز را چگونه بخوانی —

فرمود صلوا کما رأیتونی اصلی . ببینید من چگونه نماز می خوانم (عمل مرا ملاحظه کنید) شما هم همانطور نماز بخوانید . و همچنین امام

مادر وضع و موقعیتی هستند که اختلافات معلمان و مربیان ، عقب افتادگی رتبه و حقوق مادر سر نوشت بچه ها مؤثر است . اگر معلمی در آغاز صحیح با همسرش اختلاف داشته باشد همانند معلم دیگری نیست که با خوشروئی و شیرین زبانی از همسرش خدا حافظی کرده است .

روش کار ما باید معلوم باشد که چگونه به آموزش و پرورش کودکان می خواهیم همت گماریم . روش ما تند باشد یا کند ، سهل گیر باشد یا سخت گیر . . .

ب — شرط دوم برای مربی ایمان است . و آن عقیده راستینی است که مربی نسبت به حرفه و شغل ، به ایجاد دگرگونی در کودک و به مکتب مورد قبولش دارد . تا ایمان نباشد کار سازی نخواهد بود . ایمان مانسبت به یک امر به یکی از سه صورت زیر است :

۱- ایمان ظاهری و اسمی و نمونه آن ایمان فردی است که اگر از او بپرسند چه دینی داری می گوید اسلام . و در جواب (برای چه به معلمی می پردازی؟) می گوید برای خدمت به خلق ، در حالیکه این دعوی ریشه و سندی ندارد . و نمونه این گونه مؤمنین در جامعه ما بسیارند .

۲- ایمان پوشالی که هر روز در سایه آن به رنگی درآید ، گاهی در خدمت حسین است و زمانی در خدمت یزید .

دائماً "در حال رنگ عوض کردن و منتظر ورق برگشتن است . هرگونه که روزگار بگردد او هم خود را با آن تطابق می دهد .

۳- ایمان واقعی و حقیقی همانند ایمان ما به سوزاندگی آتش و به نبش زدن عقب است ، که اگر حاضر شوند مبلغ گزافی به ما بدهند بدان شرط که ساعتی در میان آتش باشیم و یا کژدمی